



افتتح السالكين والاشواق

ارزوا من خلق صناعتهم في دافق لسانهم في دافق لسانهم

الحج الاشفاق
دافع اشفاق من
١٢٩٢

ارزوا من خلق صناعتهم في دافق لسانهم في دافق لسانهم

مكتبة المطبعات

یمن الدوله وزیر الملک نواب محمد علی خان بہادر صولت جنگ نام قباہ
 و ابلالہ تصنیف شدہ در مطبع حنیفہ بنارس بپایہ طبع در آمدہ است از بعضی اصحاب ہدیت بدست فقیر اقبال
 محرر رسالہ در پی تقلید جامع معقول و منقول جائز فروع و اصول گلدستہ مہاسن علماء و سلفی
 محافل مضافاً مولانا حافظ حکیم احمد علی احراری رام پوری او علیہ السلام تعالیٰ بحیوۃ جہانہ و ارتقاء بعض
 رضوانہ بی تمام شائقانہ مسلک تنقید و تحقیق و جاوہ تنقیح و تدقیق را از دست دادہ مع امی کل بتو
 خور خدمت تو بوی کسی داری اگر جامع رسالہ رسالہ عقد الکرر و تفسیرہ کہ بہ تعقیب مولانا
 مرحوم مکتبہ شدہ ملاحظہ می کردی ہزار یک و نقویہ را آتش نمی کردی آتش کہہ است باہن
 سعدی ز سوز عشق ہ سوزی کہ دید نیست با شمار بنگریدہ نظر بران ہستم تا بجای کہ متعلق بہ سالہ
 نظم الدرر فی سلک مجرہ شوق القمر صنفہ اشناوی و سن الیہ مستندای عالم کہانی فاضل لائالی
 قدوہ ارباب تحقیق زبرد اصحاب تدقیق سر آمد و اصلین مقتدان کاملین تاجی البیتہ محبتہ
 رافع اعلام شریعت غرناصب طغیہ حنیفہ بیضا جناب مولانا حافظ محمد عیسیٰ علیہ السلام
 او علیہ السلام تعالیٰ جنات النعیم می باشد و او تحقیق و سہم قیامی بر شاہ راہ عالمین شاہ عالمین ملک
 شہنشاہ باشد کہ بہ منیای آن طوطی ستقیم گشتہ را در یاد بید گوش بر نالہ مطرب کن و بلبل بکار
 کہ نگوید سخن از سحر شیرازی بہ و ایراد سالارہ و دفع اشتقاق عن عجز از الاشتقاق
 ناسیم و کلیلا سیر اشق القمر نام و ہم تا سہ تصنیف اوست و سن اللہ اللہ الیہ
 والیہ السناتہ و موسول فی کل ماسول فاضل بی نظیر گوید باید دانست کہ مولوی عبدالحلیم صاحب
 لکھنوی رحمہ اللہ تعالیٰ ہم در سالہ نمود نظم الدرر فی سلک شوق القمر کہ در اشبات و فذخ مجرہ شوق القمر
 نوشتہ اند بر دین قول القیامات الیہ پاختہ اند چنانچہ تقریر مولوی موصوف بعینہ استیجابا
 نقل کردہ بعدہ جواب آن مرقوم میگردد و آن کہ است فان قلت ان اخبار انشقاقہ قبل وقوعہ
 اخبار بالغیب و بموجبہ کہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم قلت علی ہذا یكون الاخبار بالغیب مجرہ اشتقاق
 بناتہ و ہذا خلاف صریح الاحادیث المرویہ و سن ہنا انخفت قمرانی القیامات الالہیہ لبعض اعیان
 الدلی الامشق القمر فندنا لیس من الحجات انما ہو من آیات القیامہ کما قال اللہ تعالیٰ اقمرتم لسانہ
 و انشق القمر و لکنہ صلی اللہ تعالیٰ علیہ و علی آلہ وسلم اخبار عنہ قبل وجودہ فکان معجزہ من ہذا السبیل

در کتاب مجرہ شوق القمر صنفہ اشناوی و سن الیہ مستندای عالم کہانی فاضل لائالی

انتی فان لهذا الکلام مملین الاول ان القمر سوف یشق ولم یشق بعد لکنه صلی الله علیه وآله وسلم اخبر
 عنه قبل وجوده من قبیل الاخبار بالغیب فمذا معجزة وفيه انا اول اقبانه طرعه م سداوه لوجوده یعنی فی
 تحقیق معنی آیه اقربت الساعة والنشق القمر ان الشق ماض علی حقیقته لا بمعنی یشق کما مر واما
 ثانیاً فبانه یعارضه ما قال فی فتح الغنیمه بحال اید من حفظه فی علم النفس انشق القمر علی عهد رسول الله
 صلی الله علیه وآله وسلم فرقتین فرقة فوق البیل وفرقة دونه فقال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
 اشمهوا انتی واما ثالثاً فبانه یخالفت الاجماع المنقول من جمیع المفسرین علی ان الفرق قد انشق فی
 عهد صلی الله علیه وآله وسلم کما فی شرح الشفا لا فندی والثانی ان الفرق قد انشق ولكن نفس الشق
 لیس من المعجزات انما هو من آیات الساعة الا انه صلی الله علیه وآله وسلم اخبر عنه قبل وجوده فکان
 معجزة من هذا السبیل وفيه انه یخالفت الاحادیث الناطقة علی کون نفسه معجزة وآیه له صلی الله علیه وآله
 وسلم ویعارض ما من یوجب فی فتح الرحمن فی تفسیر القرآن من انه معجزة له صلی الله علیه وآله وسلم
 ومن العجائب ما قال فندی فانه کان الاصل ان ليقول فعندی اذا ال السنة لا ینکرون کون الشق
 من المعجزات وان حل بعض المفسرین الماضی فی الآیه علی المستقبل علی انما فاة بین کون الشق
 آیه له صلی الله علیه وآله وسلم وکونه آیه للقیامة کما تنوهم من عبارة اما ترى ان بعثته صلی الله علیه وآله
 وسلم من آیات القیامة فانه خاتم النبیین والابن بعده وقال لکنه صلی الله علیه وآله وسلم اخبر عنه
 الخ فمثبت ما وجدنا رواه دالة علی انه صلی الله علیه وآله وسلم اخبر عن الشق اولاً ثم شقته ترجمه الکرکونی
 که اخبار الشقاق قمر قبل وقوعه ان اخبار بالغیب ست واین معجزة ست معنی صلی الله علیه وآله وسلم
 را جواب میگوید که بنا برین اخبار بالغیب معجزة خواهد بود نه انشقاق قمر بلکه واین خلاف تصریحات
 احادیث مرویه است واینجا منصف می گردد و قمر آنچه در تنبیهاست السیه ست اما شق القمر فعندی لیس
 من المعجزات انما هو من آیات القیامة کما قال الله تعالی اقربت الساعة والنشق القمر و لکنه صلی الله
 علیه وآله وسلم اخبر عنه قبل وجوده فکان معجزة من هذا السبیل انتی زیر که این کلام را دو محل اندکی
 آنکه ان القمر سوف یشق ولم یشق بعد یعنی الشقاق قمر محقق و واقع شود و نیزه واقع نشده
 لیکن آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم خبر داد ان قبل وجوده ان از قبیل اخبار بالغیب پس باین چه
 معجزة است و درین بلد وجه تامل است اول آنکه ظاهر شده است ضعف این بوجوبات چنانچه

در تفسیر آیه مذکوره دانستی و ثانیاً آنکه معارض است این را آنچه صاحب تفسیرات در فتح الخیر گفته که انشقاق
علی محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرقتین فرقه فوق الجبل و فرقه دونه فقال رسول الله صلی الله علیه و آله
علیه و آله و سلم استند و انا لثنا آنکه این قول خرق اجماع جهل و فسفسین است که گفته اند انشقاق فی
محمد صلی الله علیه و آله و سلم محل دوم آنکه قرع شوق گردید لیکن نفس شوق از معجزات نیست بلکه از
آیات قیامت است که خبر داده است آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بان قبل وجود آن پس باین
وجه از معجزات خواهد بود و این خود روشن است با آنکه مخالف احادیث است که بر معجزه بودن این ناطق اند
و نیز معارض است با آنچه در فتح الرحمن گفت که این معجزه است و از عجایب است آنچه نغندنا گفته و ادوای این
بود که لفظ عندی می گفت زیرا که اهل سنت از معجزه بودن نفس شوق قهر منکر نیستند اگر چه بعضی معتقدند
صیغه ماضی را که در آیه است بر مستقبل حمل نموده اند و علاوه آنکه میان معجزه بودن شوق و میان بودن شوق
از آیات قیامت منافاتی نیست چنانچه از عبارتش موید می گردد یعنی بیتی که بعثت سرور عالم صلی الله علیه و آله
علیه و آله و سلم خود از آیات قیامت است چه پس از وی نبی نیست و آنچه گفته اند که خبر عنده صلی الله علیه و آله
و سلم الخ پس این ثابت نشده است و روایتی یافته نشد که دال باشد بر اینکه آنحضرت صلی الله علیه و آله
و سلم اولاً از انشقاق قهر خبر داده بعد از آنرا شوق نمود و انشقی ترجمه فاضل که نوی رحمه الله تعالی
می گویم جواب از این عتسان و انجلا از این انحناف بدین وجه است که قوله و بنا برین اخبار ثابت
معجزه خواهد بود و انشقاق قهر بذاته انشقی مستقیم نیست زیرا که معجزه اخبار بوقوع انشقاق قهر عدم
معجزه انشقاق قهر لازم نیست چه ممکن است که اخبار بالغیب بالانشقاق یک معجزه باشد و انشقاق
معجزه دیگر و تعریف معجزه در اینجا بر دو صیغه است و شراطی است که معجزه در هر دو مورد مخصوص است
شراطی است که آن متاخر بودن خارق است از دعوی یا بودن آن است مقارن و دعوی چنانچه
در شرح موافقت است السالک ان لا یکون المعجزه متقدماً علی الدعوی بل مقارناً لها او متاخر عنها
یعنی آنکه نباشد معجزه مقدم بر دعوی بل مقارن باشد هر آنرا یا متاخر باشد از آن و میان معجزه اخبار
بالانشقاق و معجزه نفس بالانشقاق منافاتی نیست چنانچه میان معجزه بودن انشقاق و علامت قیامت
بودن او منافات نیست و سابقاً از فاضل حیدر آبادی نقل نموده شد که ماصرف اخبار را معجزه میگویند
و آنرا معجزه بر اسم معجزه اند نه بلکه شوق القهر معجزه می گویم لکن ثبوت آن بحجت دلالت اخبار می شود

در تفسیر آیه مذکوره دانستی و ثانیاً آنکه معارض است این را آنچه صاحب تفسیرات در فتح الخیر گفته که انشقاق
علی محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرقتین فرقه فوق الجبل و فرقه دونه فقال رسول الله صلی الله علیه و آله
علیه و آله و سلم استند و انا لثنا آنکه این قول خرق اجماع جهل و فسفسین است که گفته اند انشقاق فی
محمد صلی الله علیه و آله و سلم محل دوم آنکه قرع شوق گردید لیکن نفس شوق از معجزات نیست بلکه از
آیات قیامت است که خبر داده است آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بان قبل وجود آن پس باین
وجه از معجزات خواهد بود و این خود روشن است با آنکه مخالف احادیث است که بر معجزه بودن این ناطق اند
و نیز معارض است با آنچه در فتح الرحمن گفت که این معجزه است و از عجایب است آنچه نغندنا گفته و ادوای این
بود که لفظ عندی می گفت زیرا که اهل سنت از معجزه بودن نفس شوق قهر منکر نیستند اگر چه بعضی معتقدند
صیغه ماضی را که در آیه است بر مستقبل حمل نموده اند و علاوه آنکه میان معجزه بودن شوق و میان بودن شوق
از آیات قیامت منافاتی نیست چنانچه از عبارتش موید می گردد یعنی بیتی که بعثت سرور عالم صلی الله علیه و آله
علیه و آله و سلم خود از آیات قیامت است چه پس از وی نبی نیست و آنچه گفته اند که خبر عنده صلی الله علیه و آله
و سلم الخ پس این ثابت نشده است و روایتی یافته نشد که دال باشد بر اینکه آنحضرت صلی الله علیه و آله
و سلم اولاً از انشقاق قهر خبر داده بعد از آنرا شوق نمود و انشقی ترجمه فاضل که نوی رحمه الله تعالی
می گویم جواب از این عتسان و انجلا از این انحناف بدین وجه است که قوله و بنا برین اخبار ثابت
معجزه خواهد بود و انشقاق قهر بذاته انشقی مستقیم نیست زیرا که معجزه اخبار بوقوع انشقاق قهر عدم
معجزه انشقاق قهر لازم نیست چه ممکن است که اخبار بالغیب بالانشقاق یک معجزه باشد و انشقاق
معجزه دیگر و تعریف معجزه در اینجا بر دو صیغه است و شراطی است که معجزه در هر دو مورد مخصوص است
شراطی است که آن متاخر بودن خارق است از دعوی یا بودن آن است مقارن و دعوی چنانچه
در شرح موافقت است السالک ان لا یکون المعجزه متقدماً علی الدعوی بل مقارناً لها او متاخر عنها
یعنی آنکه نباشد معجزه مقدم بر دعوی بل مقارن باشد هر آنرا یا متاخر باشد از آن و میان معجزه اخبار
بالانشقاق و معجزه نفس بالانشقاق منافاتی نیست چنانچه میان معجزه بودن انشقاق و علامت قیامت
بودن او منافات نیست و سابقاً از فاضل حیدر آبادی نقل نموده شد که ماصرف اخبار را معجزه میگویند
و آنرا معجزه بر اسم معجزه اند نه بلکه شوق القهر معجزه می گویم لکن ثبوت آن بحجت دلالت اخبار می شود

تفصیل نمیگوید تقریر عدم اشتقاق استقامتی ندارد و درین مقام فاضل بی نظیر عبارات شرح مقرر
و شرح مقاصد را که خود ناقلاً آن است چنانکه در از عبارات منقوله صریح نمایان است که در مجز
مقدم علی الدعوی که مدعو بزبان متداول از کتم عدم منقذ ظهور جلع اگر اشد و اخبار عن الغیب
مجزیه مقارن الدعوی باشد و همین است مذہب منصوص و مختار مسلک صاحب تفتیات علی
فاضل بی نظیر پس درین مقام چو اسلک خلاف تحقیق را اختیار کند خلص کلام شرح مقاصد
این است که متاخر عن الدعوی اگر بعد از آن متداول باشد و صورت دارد و سیکه متاخره و در
را در باب مجزیه شرطی گوید اخبار بالغیب بمسلک وی مجزیه خواهد بود و سیکه مقارنہ و دعوی
را شرطی گوید نفس آن امر مذہب وی مجزیه قرار خواهد یافت پس بر مسلک اول که مختار است
اخبار بالغیب مجزیه خواهد بود و بر مسلک ثانی نفس اشتقاق این تقریر نمایان است که مجزیه است
اخبار بوقوع اشتقاق قمر اعدم مجزیه اشتقاق قمر لازم است زیرا که در صورت شرط مقارنہ
بسیب وجود شرط مذکور اخبار بالغیب مجزیه خواهد بود و نفس اشتقاق لغوات الشرط افسوس است
که فاضل بی نظیر کلام منقول و مقبوله خویش را فراموش می کند و الا زینهار بگرد این احتمال نمیکند

حدیثیکه مصنوع برای نظرت | گریه بینی چه بود فائن چشم بصیر
آنچه بر بنامی کلام سابق می گوید که ممکن است که اخبار بالغیب با اشتقاق یک مجزیه باشد و اشتقاق
مجزیه دیگر با فاسد علی الفاسد است زیرا که اخبار بالغیب بشرطی خاص مجزیه است و نفس شق
بشرطی دیگر و هر دو شرط با هم متقابل می باشند کما مر بای حال چون اخبار بالغیب بمسلک مجزیه
باشد و نفس شق بطریق دیگر و مسلک اول حسب مذاق فاضل بی نظیر مختار صاحب تفتیات باشد
پس از تراجیح مسلکین چگونه خواهد بود و او حامی وجود شرط انقضو صا شرط مفهم ادعای بحث است
زیرا که هر گاه بر مذاق فاضل بی نظیر شق مجزیه زمان متداول واقع شده پس بر تقدیر شرط مقارنہ
صرف اخبار بالغیب مجزیه خواهد بود و شق کما فی ظن من کلام شارح المقاصد شارح هو افقت همین را
مذہب منصوص قرار داده و فاضل بی نظیر همین مذہب را بکمال اصرار مسلک صاحب تفتیات گفته
تجوید تم تفصیل متاخره که در شرط مفهم می باشد درین مقام چو از دست دید با آنکه استناد آرا
نقل کرده باشد و العجب کل العجب که با وصف آنکه بیان مجزیه اخبار با اشتقاق و مجزیه نفس اشتقاق

با اختلاف شرط و مسلک یا قرار فاضل بی نظیر منافاتی عظیم باشد که بعد نقل شرط ستم سبزه از شرح
 موافقت قائل بعدم منافات گردد و قیاس بر عدم منافات میان مجزیه بودن تشقاق علامت قیامت
 بودن کند و نداند که این قیاس مع الفارق است زیرا که نفس شوق باعتبار شوق و معارضه مشهور است و اعتبار شوق
 و التیام اجرام حکوایت قیامت برخلاف مجزیه اجزاء بالغیب نفس تشقاق که بر مسلک شتر طایفه اول مجزیه است
 لا اله الا الله و لا یکنون مجزیه علی هذا المسلك آنچه فاضل بی نظیر کلام فاضل رام پوری که به غلط
 حیدر آبادی می گوید تمسک شده چون جواب رسائل فاضل موصوفی است که آنجا می کشاید اما آنجا آنجا

گرفتم عشق یار گویم	بس قصه بی ستمه گویم
کیم عمر من سال باید	تا من یکی از همه زار گویم
چشم بزبان حال گوید	سینه آنکه با جشت پیا گویم
بر من دل انجمن بسوزد	گرد و فتنه راق یار گویم
مرغان چین فغان بر آرند	گرفته تو بهار گویم
کس نیست که دل سوی من آرد	تا قصه عشق یار گویم
یاران صبوریم کجایید	تا در دسرخسار گویم
و دل بے قرار خود را	بهم بادل بی قمار گویم

تا این قدر بر صغیر خاطر صفا منظم منتقد می کنم که کلام فاضل رام پوری سر و پای ندارد و عجب
 رساله اش ملاحظه فرموده شود سوال اگر مجیب بگوید که اخبار شوق القهر را مجزیه گفتن در تفسیر کبر
 منع ساخته است چنانچه گفته است لا ینقال الاخبار عنها قبل وقوعها مجزیه اما نقول فی یکون هذا
 من قول الاخبار عن الغیوب فلا یكون یوم مجزیه براسه و ذلك فاسد گفته نشود که اخبار از من قبل
 وقوع اینها مجزیه است زیرا که نامی گویم که درین وقت باشد این از قیام اخبار از غیب پیرامین
 مجزیه نباشد براسه و این فاسد است افعی جواب خواجه گفت که من صرف اخبار را مجزیه نیام
 و آنرا مجزیه براسه بنیدایم بلکه شوق القهر را مجزیه می گویم لکن نیست بجهت دلالت اخبار می شود فقط
 انتی ازین تقریر نمایان است که آنچه تقریر سوال و جواب در نظم الدرر مذکور شده است همان است
 که امام فخر الدین رازی در تفسیر کبیر افاده فرموده جوابی که فاضل رام پوری می کشاید و فاضل

در پی تعلیه آن شده اصلی ندارد و لما مر من ان شق القمر ليس بحجة فلو توهمه بعد زمان متداول علی مسلک
 صاحب الرسالة فقد کرا سلف و در نج نیست ز توهم چه هست معوی را که وی آن کند که تو گوئی دیگر
 می خواهی فاضل بی نظیر گوید و قوله هذا خلاف صریح الاما و اثبات المرویه الخ ظاهر است که حدیثی از امام و
 مرویه دال بر نفی این معنی نیست و در مقام استدلال بنا بر قاعده اصول اثبات مقدم است بر نفی
 کما مر سابقا و می آید آنچه دال برین معنی است فقیه حقیقه گوید که هر گاه کبرائی مشرکین که پیروی و لید برین غیره
 مخرومی و ابوجهل بن هشام و عاص بن وائل و عاص بن هشام و اسود بن یغوث و اسود بن مطلب
 و ربیع بن اسود و نضر بن حریث پیش سرور عالم صلی الله علیه و سلم حاضر شده عجزه خواه شوند و متنا
 نمایند که اگر در دعوی رسالت صادقی قرار و شق کن که نصف آن برای قیس باشد و نصف بر قیطان
 سرور عالم صلی الله علیه و سلم فرماید که اگر شق قرآنم ایمان می آید ایشان تسلیم کنند پس حسب
 استدعای نشان شق کند اندر این صورت نفس شق چگونه عجزه نه باشد آیا این معنی تقدیمی نیست یا تفرقی
 فی یاد برین باب حدیث مروی یافته نمی شود نظم الدرر از احادیث مرویه بالا مال است ازان در گذریم
 ندانم که فاضل بی نظیر از رساله خود فلقه ثانی را چرا سهو کند و چه احادیث مرویه را از یاد و در طریقه
 اینست که معنی نفی و اثبات بهم فراموش کرده چه هر گاه از احادیث مرویه بحجیت الشقاق قهر ثابت
 باشد پس معنی نفی کجاست آنچه باعتبار این معنی که از احادیث مرویه عدم بحجیت الشقاق ثابت
 نیست نفی فهمیده شده عین نافیست زیرا که نفی المنفی اثبات است اگر فاضل بی نظیر در پی تسلیم
 یافته تفسیر سابق تامل یا وقتی دارد همانا نفی المنفی با عدم عدم را در صفحه خاطر صفا منظر خویش
 منعش ساز و دوران تاملی بکار برد که آیا اثبات است یا نفی و وجود است یا عدم زیرا که بلاموجود را
 بگویم که معنیش زید موجود است یا معدوم حافظ شیراز فرماید این نیست که حافظ را محبت رود از
 خاطر کان سابقه پیشین تا روز پسین باشد معنی متبادر بین است نه چنان است که محبت متبادر
 توازن دل حافظ سلب میزائل شود بلکه محبتی که داشتیم تا مرگ خواهد بود اگر از صغر اول بلحاظ حزن
 نفی سلب محبت مراد باشد ندانم که این شعر موزون چه قدر متحمل بار ایهال خواهد شد در بیفوت
 آنچه قاعد اصول مذکور شد مفید در کافیه و نصیب و شمنان خواهد بود زیرا که آنچه نفی تصور شده
 نفی نیست بلکه اثبات است و ترسم که از محبت خویش خبر کنم با خویش سرگرائی او بنشینم

فاما مثل بی نظیر گوید قوله من ههنا انخسف قمرنا فی التفتیات الالهیه الخ می گویم اینجا معترض محل عبارت
 محدث دلیلی قدس سره را منحصر در دو محل نموده پایله استقامت بنیاد در دو محل عبارت محدث دلیلی این
 هر دو یکی نیست بلکه محل او امر ثالث است و آن این است که یعنی شق قمر که در زمان رسول الله صلی
 علیه و آله وسلم واقع شده آن نزد ما از معجزات متخدرات بر دعوی مانند اصحابات و از معجزات
 مقارنات الدعوی نیست بلکه از معجزات متخدرات از دعوی نبوت است که بعد از زمان متداول
 از دعوی نبوت واقع شده و در معجزات متاخرات الدعوی بنا بر مذہب مختار وجود دالالت بر صدق
 نبوت اخبار بالغیب است زیرا که در سوره بودن خارق مقارنات او بدعوی نزد اکثر شرط است چنانچه
 در شرح موافقت است کما مر آنفا الشرط السالغ ان لا یكون المعجز متقدما علی الدعوی بل مقارنا
 تمام و در معجزات متاخرات از دعوی که بعد از زمان متداول بمنصه ظهور طبع آرا گردیده اند بخبر اخبار بالغیب
 صورت مقارنات نمی پذیرد پس بناء علیه در معجزات متاخرات الدعوی بنا بر مختار اخبار بالغیب
 را وجوب دالالت بر صدق قرار داده اند چنانچه در شرح موافقت در شرط السالغ از شرط السالغ معجزه
 گفته و اما المتأخرین عن الدعوی فاما ان یکون متأخره بزمان بسبب متساوی فاما ان یکون متأخره
 او بزمان متداول مثل ان یقول معجزته ان یحصل کذا بعد شتر محصل فالتفتوا علی نه معجزه کلان فاما
 فی وجوب دالالت فقیل اخباره عن الغیب فیکون المعجز مقارنا للدعوی لکن تختلف عنها علما بکونه معجزا
 و قیل حصوله فیکون متأخره عن الدعوی و قیل بفساد قولی ای اخباره معجزه عند حصول الدعوی و
 فیکون المعجز علی هذا القول متأخره باعتبار صفة امتی که نه معجزه و المتأخره هو القول الاول لان
 اخباره کان اخبارا بالغیب فی نفس الامر فیکون مقارنا للدعوی و تختلف عنها علما بکونه معجزا
 لا کونه معجزا ای و اما متأخره از دعوی پس بالکلیه متأخره و باندک زمان باشد که مثل معتاد است
 پس ظاهر است که این دال است بر صدق او یا بزمان در از مثل آنکه بگوید که معجزه من واقع شود
 چندان و چنان بعد یکماه مثلا پس چنان واقع شد پس اتفاق کرده اند برین که آن معجزه است
 لکن اختلاف کرده اند در بیکه وجه دالالت آن چیست پس بعضی گفته اند که وجه دالالت درین اخبار
 او بالغیب است پس باشد معجزه مقارن برای دعوی لیکن مختلف شده است علم ما از و بعد از آنکه
 معجزه و بعضی گفته اند که وجه دالالت درین حصول آن خارق است پس در این صورت متاخر باشد

از دعوی و بعضی گفته اند که بگرد اخبار او معجزه هنگام وقوع موعود و پس باشد معجزه برین قول متنازع است
صفت یعنی معجزه بودن و مختار قول اول است چه اخبار را و غیب و نفس را امر و پس مقارن دعوی
باشد و تخلف از و علم است به بودن آن معجزه معجزه بودن آن انتهی و موبد این معنی است آنچه در شرح
مقاصد نوشته و آن کان بزمان متداول تا المعجزه عند من شرط المقارنه بود و کمال القول المقارن فانه
اخبار بالغیب لکن العلم باعجازه مترشح الی وقت وقوع ذلک الامر من جعل المعجزه نفس ذلک الامر فهو
لا یشرط المقارنه و اگر باشد بزمانه در از پس معجزه نزد کسیکه شرط می کند مقارنه را همان قول مقارن است
زیرا که آن قول اخبار بالغیب است لکن علم باعجاز آن مترشح است تا وقت وقوع آن امر و کسیکه می گرداند
معجزه نفس آن امر را پس آن کس شرط می کند مقارنت را پس بنا بر همین مذنب مختار محدث و دلهوی فخره
انما هو من آیات القیامه یعنی الشقاق که بوقوع آمده از آیات قیامت است لکن چون وقوعش
تجدی است و از معجزات متاخرات عن الدعوی است و جود لالت درین بنابر مذنب مختار متکلمین اخبار
بالغیب است و بنا بر این وقوع خارج را هم معجزه می گویند لیکر جود لالت آن اخبار بالغیب است
و بنا علیه فرمودند فیکون معجزه من غیر السبیل پس اندر بصورت این عبارت می شد و دلهوی قدس سره
بعبارت فتح الرحمن و سرور المیزون و فوز الکبیر که از موفقات او اند عبارتی می شد و دلهوی قدس سره
مذکوره در تحت آیت که ثبت و وقوع شوق القمر اندک و در حق اجماع هم نخواهد بود فقیه حقیق گوید با اینچنین
بی نظیر عبارت تفهیمات را محلی ثالث بر آورده به نظر جلی صحیح نیست زیرا که صاحب تفهیمات از نفس شوق
معجزیت را نفی ساخته آنرا آیتی از آیات قیامت قرار می دهد و آیت قرآنی را برین معنی مشاهده می آرد و اخبار
بالغیب را معجزه می فرماید پس اگر از لفظ معجزات مقتضات بر دعوی و مقارنات دعوی مراد باشد
معجزات مقتضات بر دعوی که ارباصات گویندش خود معجزه نیست بر تقدیر تسلیم انما هو من آیات
القیامه از آن آبی است چه هرگاه از شوق القمر نفی معجزه نموده آیت قیامت قرار داده شده از معجزه که
اتساع مراد خواهد بود در بصورت توهم این معنی ناشی می گردد که هرگاه آیت قیامت باشد چرا معجزه
گویندش رفع آن باین تقریر نموده شد که چون درین واقع اخبار قبل وقوع شده این اخبار معجزه
خواهد بود اگر تسلیم کنیم که از معجزات معجزات مقتضات بر دعوی و مقارنات دعوی مراد است و از آن
هو من آیات القیامه فیه نظر کنیم پس هرگاه شوق القمر از معجزات مقارنات بالغیب است که امر و سیاتی

و بیا پس چگونه متجاوز زمان متجاوز خواهد بود اگر تسلیم کنیم پس اخبار بالغیب بر مذمت نبی صوره خواهد بود که احتیاط
صاحب تفهیمات نه نفس شوق چنانکه از عبارت شرح موافقت و مقاصد تحقیق می شود در شرح موقوف
بعد عبارت منقول می طراز و فاضل بزرگ القول ثالث و اما القول ثانی فلا طائل تحتها الا ان ذلک المصداق
لا یکن جملة جزء الا اذا کان خارجا للعادوة و بالجمیع لکن گاه و ان جعل شرطاً لاثبات الاخبار بالا علی فقد
رجع الی الثالث و سیطیل بطلان و در نیصورت نفس شوق معجزه نخواهد بود بلکه قول مقارن یعنی اخبار بالغیب
و این خلاف مقصود و فاضل بی تطبیق است آنچه فاضل بی تطبیق بعد نقل قول شرح مقاصد بر آن متنبه شده
در صد و اصلاح گردیده می طراز و بنا برین وقوع خارق را بجم معجزه می گویند لیکن وجه دلالت آن اخبار
بالغیب است انتی بهیارت صحیح نیست زیرا که هر گاه حسب بیان فاضل بی تطبیق بر مسلک صاحب تفهیمات
شوق القوم بعد دعوی پس از انقراض زمان متجاوز واقع شده باشد و از مذاهب ثلثه در عبارت تفهیمات
مسلک ممتاز مشکلمین برگزیده باشند و وقوع خارق کی معجزه خواهد بود عبارتی که از شرح موقوف مذکور شد
از ان صاف نمایان است که مسلک مختار مشکلمین برین است که اگر معجزه بعد از ان متجاوز اخبار بالغیب واقع شود معجزه اخبار بالغیب
است و این معجزه مقارن دعوی باشد و نفس آن امر را معجزه قرار دادن مسلک ثانی است غیر مختار که نمود
شارح موافقت بر آن معترض شده پس حسب تقریر شارح موافقت اگر صاحب تفهیمات مذمت مختار مشکلمین
برگزیده اند نفس اخبار بالغیب معجزه خواهد بود نه نفس شوق و مبدء این مسلک است آنچه از شرح مقاصد
مذکور شد چه حاصل عبارت ثلث این است که اگر بعد از ان متجاوز واقع شود بمسلکی که مقارنت دعوی بشرط
کند اخبار بالغیب معجزه باشد و کسیکه مقارنت را شرط کند نفس آن امر پس برگزیده هر دو مسلک علمای علمای
بلکه متقابل باشند و حسب بیان فاضل بی تطبیق صاحب تفهیمات مذمت مختار برگزیده باشند نفس شوق
چگونه معجزه خواهد بود و الا یلزم اختلاط المسلمین الزم و غیر المختار و عبارة فتح الرحمن و سرور المحزون و
فوز الکبیر با عبارة تفهیمات المیه همان سان معارض باشد زیرا که عبارت تفهیمات اخبار بالغیب را معجزه
گوید نه نفس شوق را و عبارت کتب موصوفه نفس شوق را فثبت الحق سعاد یا گفتار شیخین پیش آن کام
و بدان که در بربایمی فرستی زرمجدن می بری و فاضل بی تطبیق گوید آنچه فاضل لکن نمی گفته که فاضل
روایت و الله علی انه صلی الله علیه و آله وسلم اخبر عن الشوق او لا ثم شقة انتی جوابش بر دو وجه است یکی آنکه
روایت متضمن این معنی که اولاً از اشتقاق خبر و اوست ترا اشتقاق واقع شد چنانکه در شیخ زاده حاشیه

بیضاوی و تحت آیه اقتربت الساعة و انشق القمر نوشته عن ابن مسعود انه قال ما وعد رسول الله من
 اشراط الساعة كلها قد مضى الا اربعة طلوع الشمس من مغربها و دابة الارض و خروج الدجال و خروج
 یاجوج و ماجوج ای آنچه وعده کرد الله تعالی رسول خود را از اشراط قیامت همه بگذشتند مگر چهار طلوع خورشید
 از مغرب و خروج دابة الارض و خروج دجال و خروج یاجوج و ماجوج انتهى و از تفسیر نیشاپوری بالا
 نقل نموده شد که الله تعالی جل انشقاق القمر آیه من الآيات لرسوله ولو كانت مجرد علامة القیامة
 لم یکن له اعجاز کما لم یکن خروج دابة الارض و طلوع الشمس من مغربها و غیره با معجزات که نعم کلماتی
 فی نوع آخر من الاعجاز و هو الاخبار عن الغیوب انتهى سر آینه گردانید الله تعالی انشقاق القمر آیتی
 از آیات برای رسول خود و اگر باشند مجرد علامت قیامت نباشد برای او اعجاز چنانچه نیست چنانچه
 دابة الارض و طلوع آفتاب از مغرب و غیر این همه در معجزات آری اینها مشترک اند در نوع دیگر
 از اعجاز و آن اخبار از غیوب است پس عبارت نیشاپوری صاف ناطق است باینکه شق القمر و
 طلوع آتش از مغرب و غیره علامات قیامت در سابقه اخبار قبل الوقوع مشترک اند و نیز از تفسیر
 سابق نقل نموده شد که لا یتقال الاخبار عنها ای عن واقعة انشقاق القمر قبل وقوعها معجزه الخ ای
 گفته نشود که اخبار از دنیا یعنی از واقعه انشقاق قمر قبل وقوع آن معجزه است پس این عبارت هم دال
 بریکه اخبار از انشقاق قبل وقوع آن بوده است و در این اعتراض صورت نمی بندد کما لا یجوز
 علی المتأمل فقیه حقیر گوید که مطلب عبارت نظم این است که هیچ روی استیصال برین معنی نیافتم
 که آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم بتمام حدی و معارضه شکیان او لا از شق خبر داده باشند که بعد
 مدت که واقعه خواهد شد پس از آن بطریق اعجاز شق فرموده باشند و نیز صورت عبارت شش زاویه
 مفید مدعا فاضل بی نظیر خواهد شد زیرا که مطلب شش زاویه این است که آنچه او تعالی جل شانهد از اشراط
 قیامت وعده فرموده است همه بگذشتند مگر چهار و ظاهر است که این مطلب را با مفهوم عبارت نظم تطبیق
 خاص نیست علاوه برین از عبارت شش زاویه مفهوم می شود که او تعالی جل شانهد اشراط ساعده را بیان
 فرموده که از آن جمله اقتربت الساعة و انشق القمر هم می باشد پس از کجا مفهوم می شود که اولاً انشقاق
 خبر او پست و انشقاق واقع شد آنچه استدلال از عبارت تفسیر نیشاپوری نموده شد اینهم صحیح است
 زیرا که او از نعم کلماتی در نوع آخر من الاعجاز عن الاخبار عن الغیوب این است که خروج دابة الارض

وطلوع شمس من مغربها و غیرها در اخبار عن النبیوب که معجزه است شریک بوده اند و الانفس خروج و اقبال الارض
 و طلوع الشمس من مغربها و غیره من اشراف الساعات از علامات قیامت است نه معجزه و نفس انشقاق قمر
 علامت قیامت و هم احوال است اول بلحاظ فرق و الی تمام اجرام طلوع ثانی بوجه تخی و وقوع شق
 سیاحت معارضه کفار و منافقین است که فاضل بی نظیر است معنی کلمات انشقاق قمر را هم خود و این قدر نیست
 که اگر چنین باشد در انشقاق قمر و خروج و اقبال الارض و غیره علامت و احوال است فرقی نخواهد بود و بدین
 کمتری صریح خلاف تصریح القوم آنچه استساک از عبارت تفسیر نموده شد آئینم درست نیست بلکه
 جوابش بنای اعتراض را از پنج می کند و ضروریست که اعتراض صحیح باشد اعتراض بطور مخالف
 و احتمال هم می باشد البته جواب حاصل تحقیق حقیقی می باشد عبارت تفسیر که این است لایزال الاخبار
 عینا قبل وقوعها معجزه لانا انقول فمح یكون هذا من قبل الاخبار عن النبیوب فلا یكون هو معجزه
 بر آن و ذلک فاسد از تقریر جواب صاف نمایان است که درین معجزه شق قمر است نه اخبار بابت
 بهر حال این فهمید فاضل بی نظیر قابل وجوه است زیاده ازین چه گذارش رود و او می کند
 سوال و مراد جواب او که از اضطراب دل نتواند سخن کند و فاضل بی نظیر گوید ووم انک کتب احادیث
 مملو است از جمله تخی و معارضه سرور عالم صلی الله علیه و سلم با مشرکان پنج سال قبل از وقوع
 انشقاق بود و معنی تخی طلب معارضه است و آنچه گرداند او را شاید بر دعوی خود و عاجز نماید غیر
 را از ایتان آن و بنا بر مذنب مختار برای تخی دعوی رسالت کافی است چنانچه در زر قانی مشرق
 مواهب نوشته کیفی التخی دعوی الرساله فکل ما وقع بعد ما من الخوارق ايات سواها کانت
 لطلب المثل لا انتهی پس بهر چه واقع شود بعد آن از خوارق آیات و معجزات اندر ابراست که طلب
 مثل باشد یا غیر آن و در تخی تصریح به تخی هم شرط نیست چنانچه در شرح مواقیف است و در
 ایشتر تصریح بالتخی و طلب المعارضة که مذنب الیه البعض الحق انه لا یشترط بل کیفی قرائن احوال
 شلال لقال له ای المدعی النبوة ان کنت بنیا فاطمه معراج فعل فیکون ظهیر و دلیل علی صدق نازل
 منزله التخی و آیا شش ط کرده شده است تصریح به تخی و طلب معارضه چنانچه رفته اند بسوس
 آن بعضی حق آن است که شرط نیست بلکه کفایت می کند قرائن احوال مثلاً اینست که گفته شود او را
 مدعی نبوت را اگر بسته تو بنی پس ظاهر بر کن معجزه را پس ظاهر بر کن

پس باشد ظهور او دلیل بر صدق او نازل بمنزله محمدی و تعیین مجزه هم شریف نیست چنانچه هم در شرح
 واقعت بعد چند سطر از عبارت مذکوره نوشته و الظاهر از لایحیبت تسلین المعجز بل یکی ان یقول
 انا آتی بخارق عن الخوارق و لا یقدر احد علی ان یاتی بواحد منها و فی کلام الامدی ان هذا متفق
 علی ان شیئی ای و ظاهر آن است که تعیین مجزه و هم نیست بلکه کافی است اینکه گوید من خارق را بیاورد
 خوارق و قادر نیست هیچ کس بر آوردن یکی از آنها و در کلام آمدی هست که این متفق علیه است
 فقیر حقیقه گوید تقریر جواب درست نیست تسلیم کردم که محمدی و معارضه سرور عالم صلی الله علیه و آله و سلم
 باشد که آن پنج سال قبل از وقوع الشقاق بود و نگارین لازم نمی آید که آنحضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم اولاً خبر داده باشد که قرار داد و نیم خواهم کرد پس بعد از آن متداول شق کرده باشد فلا تقیم
 التقریب اکنون می گویم که از بعضی احادیث مرویه ثابت است که پیشی که شریکین بر خواستگار
 شق فرمودند مجزه نداشتند از سرور عالم صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر شد و این معنی را از کلام فاضل
 بی نظیر بنایه اثبات می رسانم از دست دوست هر چه ستانی شکر بود و دوست بر رضای خود
 مطلب تارضای اوست به فاضل بی نظیر در همین رساله می طرز ادکار قریش مانند ابی جهم بنی شام
 و وائیز بن مغیره و عاص بن وائل و عاص بن بشام و اسود بن عبد یفوث و اسود بن مطلب
 مانند اینها از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آیتی غیر معین و در بعضی روایات معین آمده طلب
 کردند و گفتند اگر در دعوی نبوت صادق هستی بشکاف برای ما ماه را آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 فرمود اگر بکنم ایمان می آرند گفتند بی پس سوال کرد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از پروردگار
 خود این آیت را و اشاره کرد بدست شریف خود بسوی ماه و بعضی گفته اند بسبب ماه خود پس ماه
 بشکافت و دو پاره گشت تا که کوه حران میان آن دو پاره نبود پس فرمود صلی الله علیه و آله و سلم
 گواه باشید برین آیت و این جوهری و در وفای این عباس رضی الله تعالی عنهما روایت کرده که آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم نگارند که ای فلان ای فلان گواه باشید پس نظر کردند با حسن نظر و گفتند
 بدرستی سخن را و شمار این آیه بشمار یکی از ایشان گفت اگر سحر می کرد پس قادر نیست که گشت
 جدا از این زمین را از آیدگان بپرسد از شکاف شدن ماه پس مسافران از آفاق بیامند و گفتار
 از ایشان و وقوع این واقعه بر سر پند ایشان خبر دادند که تحقیق ماه بشکافت ابو جهم

که این جادوی تویی و حکمت کنانی مدارج و خیره و امام زاهد رحمه الله آورده که شی ابو جهل و یهودی
 با حضرت صلی الله علیه و آله و سلم رسید ابو جهل گفت ای محمد آیتی باین بنای و الاسمه تو بیشتر بیاور
 آن حضرت فرمود چه میخواهی ابو جهل پوپ و راست بگو نیست که چیزی خواهد که وقوع آن متعذر باشد
 یهودی گفت او ساحر است و او را بگو که ماه را بشکافد که سحر بر زمین متحقق می شود و ساحر او را آسمان
 نقص نیست ابو جهل گفت اسی شش ماه را بشکافد آنگاه باگشت شهادت اشاره فرمود واه بشکافد
 و فی الحال ده نیم شد یک نیم بجای خود باز و نیم دیگر بجای دور تر رفت باز گفت بگو که ملتئم شود اشاره
 کرد ملتئم شد در مقامی دیگر می طراز دور در منشور است که اخراج کرد ابو نعیم در لائل از طریق عطار و
 ضحاک از ابن عباس در قوله تعالی اقربت الساعة و انشق القمر گفت جمع شدند مشرکان بهمد
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و بود از ایشان و لید بن مغیره مخرومی کافر که بر کفر خود پیر و نازل
 شد و روزم او را قطع کل حلاف سین الایة و ابو جسل بن هشام فرعون این است که روز
 بدر کشته شد و عاص بن وائل و عاص بن هشام و اسود بن عبد یثوث و اسود بن مطلب و ربیع
 بن اسود و نضر بن حریث پس گفتند بنی صلی الله علیه و آله و سلم را ان کننت صادقاً انشق لنا القمر مرتین
 نصفاً علی ابی قیس و نصفاً علی قتیقان فقال لهم البنی صلی الله علیه و آله و سلم ان فعلت
 تو منوا قالوا نعم قال و کانت لیلته بدر فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رب انی اعطیة
 ما سالوا فاسی القمر قد مثل نصفاً علی ابی قیس و نصفاً علی قتیقان و رسول الله صلی الله علیه و آله
 و سلم نیادی یا اباسلمه بن عبد الاسد و ارم بن الارقم شهید و یعنی اگر هستی تو راست گو
 پس بشکاف برای ما قمر و بارای دو نیم نیم برای ابی قیس باشد و بنی بر کوه قتیقان پس فرمود ایشان
 را بنی صلی الله علیه و آله و سلم اگر یکم ایمان آرید گفتند آری راوی می گوید که آن شب شش
 بود پس سوال کرد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پروردگار خود را که عطا کند او را اسئول
 ایشان پس گردید که تحقیق می نمود بنی بر ابی قیس و بنی بر قتیقان و رسول الله صلی الله علیه و آله
 علیه و آله و سلم ندای کرد که ای اباسلمه بن الاسد و ارم بن الارقم گواه باشید در منشور است که
 ابو نعیم از طریق عطار از ابن عباس رضی الله تعالی عنه روایت کرده گفت فی اهل مکة الی البنی صلی الله
 تعالی علیه و آله و سلم فقالوا اهل من آیت تعرف بها انک رسول الله فبط جبریل فقال یا محمد قل لا اله الا الله

ان تفتخوا هذه الليلة فسترون آية فاجهرهم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بقابلته جبريل فخره
 ليلة اربع عشرة فانشق القمر نصفين نصفاً على اليمين والنصف على اليمين فنظروا ثم قالوا
 يا بصارهم فخرها واعدوا النظر فنظروا ثم سموا اعينهم ثم نظروا فقالوا يا محمد ما هذا الا سحر فانزل آية
 اقتربت الساعة وانشق القمر ازا حديث مروي بمحمد بن عمار بن معن مدركه في مشركين مكة بهرگاه
 معجزة خواه شدند وخواستند که قمر بیات کند این شق کرده شود آنحضرت صلی الله علیه و سلم شق
 فرمود و بشی که ایله البدربود حدیث امام زاد که مروی شد و لیلی صریح است برین و دعوی آنچه بهرگاه
 ابو جریل معجزة خواه شدند و در صورت عام طور معجزة آمده ایند از سانی و قتل گردید و سرور عالم صلی الله علیه و سلم
 استفسار فرموده که کدام معجزه می خردی ابو جریل تخریب کند و چپ و راست بگوید تا چه گوید و چه
 خواهد بودی تعلیم کرد تا استدعای شق ماه نموده آید ابو جریل همچو استند عاگرد آنحضرت صلی الله علیه
 و سلم شق قمر فرمود پس شق قمر از مقارنات الدعوی است نه آنکه بعد زمان متداول واقع باشد ازین
 قمر و احادیث مروی نمایان است که هرگاه اناشق القمر فخذنا لیس من الحجرات که در عبارت تفسیر
 آیه واقع است محل نظر نیست بلکه لکن صلی الله تعالی علیه و آله وسلم خبر عهده قبل وجوده فکان معجزة
 من هذا السبیل نیز معجوزت عهده است چه از احادیث مروی این معنی ثابت نیست که اولاً آنحضرت
 صلی الله علیه و آله وسلم خبر از شق داده باشد بعد آن بزمان متداول شق فرموده باشد بلکه
 احادیث مروی صریح دلالت می کنند که بوقتی که مشرکین معجزة خواه شدند بمقام محمدی این معجزة
 علی بن ابی طالب و اوستاد واقع شد که مشرکین تخریب کردند و از مسافران کیفیتش پرسیدند تا چنانچه
 فی التلخیص و توفیق محمدی و مبارزه سرور عالم صلی الله علیه و سلم را با مشرکین پنج سال قبل از وقوع انشقاق
 می گوید همانا انشای حقاً طرش این است که از انبیاء علیهم الصلوٰة والسلام بهرگاه دعوی رسالت
 و نبوت در بدو آن پیش میگرد و هر خارقیکه همان وقت ظاهر شود مقارن دعوی است و بعد آن
 الی مدة العزم آنچه بوقتی در آید مقارن دعوی نیست بلکه واقع بعد متداول زمان و داخل اخبار
 بالغیب است این معنی هرگز صحیح نیست زیرا که اولاً ازین لازم می آید که نفس معجزات معظم انبیاء الله
 صلوٰة الله علیهم اجمعین سوای یکبار و معجزة نباشد بلکه در معجزه سائر اعیان و اخبار
 بالغیب باشد و نه آنکه شری ثانیا معجزاتی که بعد زمان متداول از دعوی رسالت واقع شده

و در آن قبل از قبیل اخبار بالغیب واقع نشده باشد بلکه کفار معجزه خواهند و حسب سبب است عاقلان
همان وقت معجزه ظاهر نشود معجزه نباشد زیرا که متداول از زبان دعوی نبوت است و در آن
اخبار بالغیب نیستند اما تری آن حق این است که هرگاه از بنی علیة الصلوٰة والسلام بعد دعوی
نبوت و اظهار معجزه هرگاه معجزه ظاهر شود برای آن مجدد و تصریح دعوی نبوت و متحدی
ضروری نیست بلکه قرآن احوال برای آن کافی است چنانچه از عبارت شرح موافقت ظاهر است
پس در اینصورت هر معجزه که واقع شود مقارن دعوی خواهد بود البته در هر معجزه که خود بنی صلی
علیه وآل و سلم فرماید که بعد مدت که ادا قع شود و باز در آن طلب معارضه و تمحیذی واقع نمیشود
و آن معجزه ظاهر گردد و پس آن متداول از زبان و معجزه آن از اخبار بالغیب خواهد بود

بیان شوق چه حاجت که شرح آتش دل تو این شناخت ز سوزی که در سخن باشد

فاضل بی نظیر گوید پس بنابر این تحقیق خارق که بعد دعوی نبوت در زمان متداول ظاهر شود
آن معجزه است باعتبار اخبار بالغیب بر مذہب مختار که مقارنت در آن شرط است لیکن علم ما
باجاز آن متاخر موقوف است بر وقوع معجزه و شوق قهر از بین قبیل است فقیه حق گوید یا نه
و باب اخبار بالغیب گفته شد صحیح است و موافق عبارت شرح موافقت که مذکور شده که شوق قرآن
قبیل نیست زیرا که در زمان متداول واقع نشده و نه قبل آن اخبار بالغیب شده چنانکه بالتفصیل
مذکور شده و اگر همچنین است پس این امری است که در صدم افکات آن بوده ام این همان مسلک
است که ما بر آن سخن داشتیم که فاضل بی نظیر آن قائل شد و حق خبر کثرت است فلما
افسوس همین است که پس از مراد از ان و شوازی هر چه دانما کند کند نام این حدیث بعد از خراب
بسیار اثر احیاء و مرآب دیدم شد غماز و اگر عاشق و معشوق را ندانند فاضل بی نظیر گوید
خلاصه مقام آنکه بعضی علماء حصول وقوع خارق بمقارنت دعوی نبوت از شرط انظار اعم از قرا و اوه
و بعضی مقارنت حصول خارق را شرط نمی گویند پس کسی که مقارنت را شرط نمی گویند نزد نشان
خارق معجزه است خواه مقارن دعوی باشد خواه متاخر از آن و کسی که مقارنت را شرط می گویند
نزد نشان حصول خارق مقارن دعوی معجزه است و خارق که بعد دعوی بر آن متراف حاصل
شود و در آن سبب قوی است بعضی گفته اند وجوب دلالت در آن اخبار بالغیب است و بعضی گفته

که حصول خارق است و بعضی گفته که اخبار بالغیب است وقت حصول خارق و منتار قول اول است
 زیرا که اخبار در نفس لایحز مقارن دعوی است اگر چه علم معجزه بودن آن بعد وقوع خارق حاصل
 شد پس قول ثانی باطل شد زیرا که حصول خارق مقارن دعوی نیست و قول ثالث لطائف
 است زیرا که حصول را معجزه قرار دادن ممکن نیست مگر جای که وقوع آن امر خارق حادث باشد
 چون شوق قمر و یا اوقات آن امر خارق عادت نمی باشد چون محبت زید از سفر مثلاً پس کلیه شد
 و بنمای عبارت محدث و بلوی قدس سده بر قول اول است و کسانیکه وقوع شوق قمر را معجزه
 می گویند قول شان مبنی بر عدم اشتراط مقارنت خارق است با دعوی چنانکه بنده ازین امر
 در بالا هم مذکور شد فقیر حقیر گوید این خلاصه اعاده ترجمه شرح موافق و شرح مقاصد است مگر
 آنچه بنمای عبارت تقییمات قول اول قرار داده شده صحیح نیست زیرا که اخبار بالغیب بزمان متداول
 نیست اگر تسلیم نموده آید نفس شوق معجزه نخواهد بود بلکه شوق قمر از آیات قیامت خواهد بود مثل
 دایه الارض و طلوع الشمس من المغرب و درین آیات اخبار بالغیب معجزه خواهد بود و این خلاصه
 صراح احادیث مرویه است **هـ** ناخوش آواز گرد از کند نه خداوند خلق از خوش شود **و**
 و نیز آنچه بنمای محبت نفس شوق قمر بر عدم اشتراط مقارنت خارق مناده شد صریح غلط فنی
 است زیرا که سیکه نفس شوق را معجزه می گوید این را دعوی مقارن می دانند که لایحز من الاحادیث
 المرویه فی هذا الباب اکنون ویدنی است که حضرت استاد علام نور انشد مضحجه مجملین که براس
 عبارت تقییمات بر آورده فاضل بی نظیر باوصف این اشکار و ستود بآن اعتراض کرده اما اعظم
 بحمل اول پس می گوید که بالفرض اگر شاه صاحب درین عبارت اشکار و وقوع معجزه شوق قمر بوده اند
 تا هم که به غواست و ضلالت با ایشان عائد نمی گردد زیرا که نزد بعضی مذنب جمهور همین است که وقوع
 شوق قمر نشانه چنانچه در نسیم الریاض و فتوحات البیه حاشیه تفسیر جلایلین از قرطبی نقل کرده
 و قال بعضهم لم یقع انشقاق القمر بعد و هو منتظر ای اقرب قیام الساعة و انشقاق القمر و ان الساعة
 از اقامت انشقاق الساعه با فیهما من القمر و غیره و ذکر الماوردی ان هذا قول الجمهور و قال لانه لو انشق
 ما بقی احد الاراء لانه آیه و الناس فی الآیات سوا و قال الحسن ای حسن البصری اقتربت الساعة
 فاذا جارت الشمس القمر بعد النقطه الثانیة اما قرار بحمل ثانی پس قبل ازین مذکور شد که فاضل بی نظیر

می گوید غار قیام بعد دعوی نبوت در زمان متداول نظام شود آن سجزه است باعتبار اخبار بالغیب
الی قوله و شق القمر از بین قبیل است این وقت بر تقریر فاضل بی نظیر آفرین می گویم که با وصف
این شور و شغب و این احوال و استبداد اعتراف مملکت نمود فالحق یعلو و لا ینحلی **س** مرد که
غصب بود در گنگا * ساکن بجهت ابودیندارم * بانگ می کرد و زار می نالید * کای و رینا کلاه
و دستارم * فاضل بی نظیر گوید و باقی جوابات تقریر فاضل المثنوی از خلاصه رساله فاضل
حیدر آبادی که بلام قوم شد نظام و بهرید است حاجت تکرار نیست فقیر حقیر گوید چون جواب
سفوات فاضل احمراری بطور استقصا در رساله جدا گانه سستی چشمد الدرد و تبصره نگاشته ام
لذا درین رساله تعرضی به کلام شان نمی کنم هر که را زیاد ازین تحقیق منظور باشد یا هر که فی نفسه
شوق اطلاع کیفیت سفوات فاضل احمراری رام پوری داشته باشد بهر دو رساله مذکور که مطبوع
و متداول می باشند رجوع آرد افسوس است که فاضل بی نظیر باین همه دانی و اورا کلمه گاه خود کرده

که قائم است مقاش نتیجه فاضل	بزرگ فاضل احمرار که نه گشت جهان
که نیست در همه آفاق مثل و جاہل	نه گوشتش که درود انشی است یا فضلی
الحمد للذی وفقنا علی الاتمام والصلوة والسلام علی سید الانام وآله العظام واصحابہ الکرام الی یوم القیام	

خاتمه الطبع ریخته سلم جاو و قسم بقراط عصر سقراط و سهرناب
حکیم محمد عبد القدوس صاحب سکندر پوری سلم

شناهاسے مرایز دیاک را	خریاده تاریم تاک را
محمد خالق را که نور صنعتش چون بر فلک و خورشید همه و ماه و دیگر کواکب را منور گردانید و هر گاه ضیاء حکمتش بر کرة ارضی افتاد بنیاد اجساد و مظهر و مقدس انبیاء و رسل برای از الہ خلقت کفر و فساد نهاد و لغت مرسل را که شق قرآنی است از آیات رسالت او و حراج و اختصاص به تقرب دلی منتدلی فکان قباب قوسین او ادنی دلیل است واضح بر غایت جلالت او صلی اللہ علیہ و علی آله واصحابہ اجمعین ما دامت السماوات و ارضه و احوال المومنین	

الاعبدی گوید اقل الخلیق بل لاشی فی الحقیقۃ حکیم محمد عبدالقدوس سکندر پوری تبارک و تعالیٰ عن
سیاتہ و جلد فی مریضاتہ کہ این کتابی ست لاجواب و جوابی ست باصواب و دعویٰش مدلل ست
تقریرش سلسلہ ہر کہ دید بدل پسندید و ہر کہ شنید محو گردید سن تصانیف جامع معقول و
منقول حاوی فروع و اصول حامی دین ستین ماحی اوہام مخالفین مناظر فی نظیر مستحکم خوش نظر
برگزیدہ آفاق مجمع اخلاق عالم بی عدیل فاضل فاقد المثل مرکز دائرہ رشاد محو کرہ کسرا و
بحر تحقیق مجید تدقیق استاد زمان محسود اقران جناب مولانا حکیم وکیل احمد سکندر پوری مدظلہ
شہسوار فضالہ طالعہ و اقمار اجلالہ لامعہ کہ قلم برداشتہ بدون انکار رجوع بسوی دیگر از تصنیف
فرمودہ بحث شق القمر الہمال صفا و انجلا و چشم عالمیان نمودہ و از قلوب منکرین و باحسین
زرنگ شکوک و اوہام برودہ انداختہ و اسقمتا بہ طبع آراستہ کلمہ تا ناظرین مجمع جمال با کمالش
شوند پس بہ توجہ خان والا نشان مجمع صفات منبع برکات جناب نادر سید حسین علی اودامہ
اللہ المنان و مطبع حیدرآباد فیض زبیر الطباع یافتہ مقبول عالم عالمیافتہ

قطبہ تاریخ مقشن قواعد سخنوری و سخن دانی و مروج احکام مذمتی
ونکتہ رائی جناب مولوی ولی الحسنین صاحب سکندر پوری سلمہ

عقدہ سالہ یہ طرز بیان ہر جمیل	دعویٰ ہین ساری درست خوب جمیل
بیکہ لٹخنہ چچا غیب سے آئی ندا	طبع کی تاریخ ہی مصدر فیض جلیل
قطبہ تاریخ ریختہ قلم اعجاز قسم خواص قلم تحقیق شہناور وریای	
تدقیق جناب مولوی وصالی الحسنین صاحب سکندر پوری سلمہ	
انوار حق مولوی تصنیف بہ حسب سلی	اسکا جواب لکھنا بیشک مبارک ہی
حق فکر سال بکھو آئی ندائی فیض	تاریخ طبع اسکی نامی مناظرہ ہے
قطبہ تاریخ چکیدہ کلمات گہ سلاک شاعر لاجواب فردا انتخاب	

جناب شیخ محمد عبدالغنی صاحب سکندر پوری سلمہ

نسخہ یہ چھپا ہے بہت اچھا	تقریر نفیس و موسس ہے
ہاتف نے کئی تاریخ اسکی	تقریر نفیس و موسس ہے

گھر ریزی خامۂ گنجینہ معانی درج سخندانی جناب شیخ محمد عبدالاحد صاحب سکندر پوری سلمہ

جہنی اسی دیکھا ہے اسنت کما دل سے	استاد محقق نے تقریر عجیب لکھی
ہاتف نے کہا ہم سب کیوں فکر میں بیٹھیں	مرغوب اما جہنی تاریخ بہت اچھی

از افادات خامۂ جہنم شہادۂ نبض شناس سخن مرزا جہان گفتار
عروج کو کب فن فروغ طالع اشعار جناب حکیم محمد عبدالقدوس صاحب سکندر پوری سلمہ

واہ کیا عمدہ رسالہ یہ چھپا	رنگ منکر کا ہوا دیکھ کر فوق
سہ جہان کی ہوئی کیوں بیٹھی ہیں	آج کرتے نہیں ذوق ذوقی بق
کیوں کدڑ ہے طبیعت حضرت	اس قدر دل دین ہو کیوں آج قلق
شیل و امن کے پھٹے حالت ہو	اور گریبان کی طرح سینہ شق
ایسے عالم نے لکھا ہے اسکو	سارے تقریر ہے جسکی برحق
سرو لیل او سکی سلمہ بائے	منع کو دخل نہیں ہے مطلق
درسہ میں وہ اگر آ بیٹھیں	شیخ قانون کا لے اونسی سبق
ایک نسخہ میں کرین جہرہ صان	چاند کی منہ یہ اگر نکلے بوق
ہاتف غیب نے تاریخ لکھی	گھر افشان عنایات حق

قطعہ تاریخ فروغ بزم آفرینش چرخ چشم وانش وانش

جناب شیخ محمد ظہور احسن صاحب سکندر پوری سلمہ

مولوی وکیل احمد دست مقتداستہ جہان و تیس دران عمدہ بستی بان شقاق تہ ہمچو تقریر جامع و مانع ہست تقریر وی طرب انگیز ہر بنائے کہ داشتہ منکر عمدہ او در ترقی جسا وید و انما در جہان معزز باد سال طبعش چو از خرد بستم	مہج علم منبع افضال صاحب علم و فضل و جاہ و جلال کرد تقریر آن ستودہ خصال نشده در زبان ماضی و حال می برد از قلوب رنج و ملال دست تقریر کرد استیصال باشد از فضل ایزد متعال یار او باد دولت و اقبال فضل وافر نمود گفتم سال ۱۲۵۹
---	--

قطعہ تاریخ گل گلزار معانی بلبل شاخسار نکتہ دانی جناب کوی محمد
سکندر پوری سلمہ

مرج و میر وکیل احمد نے ایسی تقریر مسلسل دیکھے ہاتھ غیب نواسکی تاریخ	واہ کیا عمدہ رسالہ لکھا جیسی کوثر میں روان آب غفا چشمہ فیض جہان ہم سے کہا ۱۲۵۹
---	---

قطعہ تاریخ مہج اوصاف و محامد جناب شیخ محمد واحد سکندر پوری سلمہ

مولوی وکیل احمد میں بحث شوق القرمین لکھا ہے سہوئی تاریخ طبع جب منظور	علم میں فضل میں مگر کتنا ایک رسالہ نیا بہت اچھا خوان احکام شرع بہنی لکھا ۱۲۵۹
--	--

قطعه تاسیخ من نتایج افکار بکار رنگ افروز چهره رنگین بیانی آبرو
بخش محیط گوشه فشان زبانی آموز بزم علوم زوراندوز رزم
فهوم جناب شیخ محمد عبدالقیوم صاحب سکندری سلمه

تقریف مصنف کی کچھ ہونیں سکتی ہے حب طبع ہوا نسخہ اٹک لکھا ہے	وہ آپ بھی ہیں ناچو تصنیف بھی ہے منظور بلا لکھ ہو تاسیخ نگار سلمی ۱۲۹۹
--	---

قطعه تاسیخ عالی دست گاہ والا پانگاہ جناب احمد شاہ صاحب
سکندری سلمه

کتابی عمدہ چون مطبوع گردید درین سببی جو از شوق القم رفت	شکستہ مشت او انکار را پشت نوشتم سال استدلال انگشت ۱۲۹۹
--	--

تقریظ و قصیدہ تجویز طبع بلند و فکر ارجمند جناب مولوی محمد سعید صاحب سکندری سلمه
نیر کلامی کہ از شک پر تو تجلی غیش بر جلی بوقییس چرخ سینہ بدر را و پارہ ساز و دستہ گرانان تہ
انکار و جزو بیانی تلاذہ حسن را بر آہ راست آرد و تجو صناعی در غرہ است کہ خامہ را ہم رنگ انگشت و غم
را ہم صورت بدر آفرید و دوزدانان لوح و قلم را یک قلم بہر دایت کور سوادان مدرسہ ضلالت جلوچہر
منصہ شود گردانید سجانہ اعظم شانہ درودنا محمد و بدیہ بارگاہ سید الانبیاء و سرور اصفا خد و اتقیا
محمد مصطفی حامی روز حشر معاشگان بدر صفا ماہ برج ارتضا کہ سیل انکشتش ویدہ سفید قمر
جلای دیگر بخشید و بہین پای مبارکش فرق فلک فلک ارتجاق قرار بر سر کشید خود از لفظ اہل سن
انہرست و الہ نیست انگشت بغیریت و صلوات اللہ علیہ سلام و علی اللہ الطاہرین و اصحابہ الماہرین اما بعد
مغنی مباد کہ دلم چہ شہر آب گریست و ز بانم و بکہ کوثر قلم از دہیر چرخ برین سگیم و دوات از دیدن چرخ
از آن رو کہ حرف ستایش نخبہ تہ کہ قدسہ دافع اشتقاق عن اعجاز الانشتقاق بر زبان دارم کہ طوری

د ۳۴۹

DUE DATE

ف
س

د ۳۴۹

د ۳۴۹

۹۲۴۰

ایضاح الشقاق عن اعجاز الانشقاق

Date

No.

Date

No

۹۲۴۰